



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۸/۱۵

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

## اشکی بر ویرانه های غزنی!

در ویرانکده افغانستان تاریخ تکرار می شود و اینک دستگاه های جاسوسی منطقه از همسایگان شرقی و غربی پای در جای پای «علاء الدین جهانسوز» گذاشته و توسط گماشتگان خود فروخته، در لباس طالب شهر غزنی مهد تمدن اسلام را به آتش کشیدند و باشندگان مظلوم و بیگناه شهر را کشتند، سوختاندند و با تجاوزها آبروی شان را ریختند. از دولت و دستگاه های امنیتی بی ارزش آن، شکایت، به ایشان ارزش قابل شدن است. باید خون دل خورد، خون گریست و به سرنوشت نا معلوم و مصیبت های پایان ناپذیر صبورانه تماشا کرد.

درد دل بی اثریست که به غرض رفع غصه تقدیم می شود:

ایا مهد فرهنگ اسلام، غزنی!

شکوه مند بودی در ایام غزنی!

جهان با صداقت ز تو نام می بُرد

به اعزاز و اعظام و اکرام غزنی!

«منوچهری» و «عُصری» ات ستودند

رساندند نام تو تا «شام» غزنی!

«سنائی» ثنای تو می گفت روزی

ز «بیرونی» داریم پیغام غزنی!

ز فضل تو «محمود»، با برق شمشیر

شکستاند، اظلام و اصنام غزنی!

و یا با پیام مودت، رسانید

به دنیای اسلام پیغام غزنی!

ندانم چه رمز است در کار دشمن  
که در فتح تو دارد ابرام، غزنی!  
زمانی به آتش کشیدت جهانسوز  
کنون میخورد طالبان خام، غزنی!  
زکف رفته آرامشت، حیف، صد حیف  
دگر نیست قلب تو آرام غزنی!  
عجب رازدار تو بیگانه گشته  
به تحقیر و تعجیز و اوهام غزنی!  
به غیر از زوال و لگدمال کردن  
ندارد خیالی «عموسام» غزنی!  
به امید در قید و بندت کشیدن  
ز طالب نهادند صد دام غزنی!  
«اسیر» تودرکنج غربت به حسرت  
کند گریه از بام تا شام غزنی!

نسیم «اسیر» ۱۴ اگست ۱۸م، فرانکفورت

